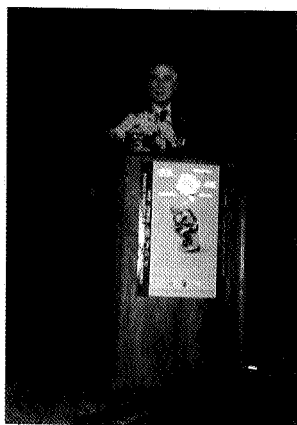


یادی از جفری گری

Jeffrey Gray (1934-2004)



پروفسور جفری گری سخنران مدعو نخستین کنفرانس بین المللی علوم شناختی بود که حضورش با استقبال دانشجویان و اساتید ایرانی روبه رو شد. او را بسیاری از روان شناسان ایرانی، به ویژه کسانی که در انگلستان تحصیل کرده‌اند، می‌شناختند. همسر او ایرانی بود و نام فرزندانش نیز. هرچند زیاد فارسی حرف نمی‌زد ولی می‌توانست بفهمد که حدوداً چه می‌گوییم و این‌ها را همه باید ناشی از ازدواج با همسر ایرانی اش دانست - چیزی که او را در رفتار و رویه، شبیه ایرانی‌ها کرده بود.

او بعد از بازنشسته شدن هانس آیزنک، مدیر گروه روان‌شناسی انستیتو روان‌پزشکی لندن شد و کار خود را تا هنگام بازنشستگی اش در سال ۱۹۹۹ ادامه داد؛ سپس به عنوان پروفسور ممتاز، ضمن حفظ کرسی استادی در این موسسه بزرگ، رشته تحقیقات خود را ادامه داد و تلاش کرد تمامی تجارب خود را به طور سیستماتیک به نسل بعدی منتقل کند. او حدود ۵۰۰ مقاله علمی و دهها کتاب و فصل کتاب، بر دانش بشر افزود.

* * *

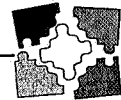
یک معلم خوب به گونه ای است که بیش از آن که بر علم تو بیفزاید یا روش علمی را با تو تمرین کند، منش علمی را می‌آموزد. تو با کار در کنار او کم یاد می‌گیری که چگونه باشی. جفری گری چنین معلمی بود.

* * *

اولین ویژگی بارز او «تمرکز به هنگام کار» بود. اگر در آزمایشگاه بود، سراپا آزماینده‌ای بود که با دقت آزمایش را دنبال می‌کرد تا خطایی صورت نگیرد. اگر در جلوی مونیتر کامپیوتر در حال تایپ مقاله ای بود، یک نویسنده متمرکز بود که با کلمات و ترکیب‌ها مفهوم می‌آفرید؛ اگر در دفتر کارش با کسی دیدار داشت، سراپا گوش، خود را وقف گفتگو می‌کرد تا سرانجام کار نتیجه ای معقول داشته باشد. اگر در جلسه ای یا کمیته ای بود، خوب و مسلط بحث‌ها را هدایت می‌کرد و نکته‌هایش راهگشا بود. او در موقعیت‌ها «تمرکز» می‌کرد؛ انگار تمرکز برای او نقشی راهبردی داشت و شک ندارم که خلاقیت و موفقیت او ناشی از همین تمرکز بود.

* * *

نسبت به اتلاف وقت، به شدت، حساس بود. از حاشیه پردازی و گریز به ناکجا آباد پرهیز می‌کرد و اگر تو بر اساس عادت چنین می‌کردی، مودبانه تو را به خط اصلی صحبت بازمی‌گرداند. نمی‌گذاشت زوائد و حواشی، ذهنش را مشغول کند. از پراکنندگی پرهیز داشت. و جای



شگفتی نیست که در پایان دیدار یا جلسه، همه می دانستند که نتیجه و تصمیم چیست و تکلیف هر کس تا جلسه بعدی مشخص بود. ابهام در دستور کارش نبود.

* * *

ضمن آنکه که توانمند، مسلط و قاطع بود، اما افتادگی و تواضع داشت، مثل همه آنها که کوله بارشان پر است. یادم می آید پس از آنکه کار پروژه «ترمیم مغز» او به جاهای جالبی رسیده بود، مستندی ساختم از این کار که بعدها از سیما پخش شد. از این کار و در مصاحبه با او آخرین سوال این بود که «آیا فکر می کنید با این کار جایزه نوبل را می برید؟» او خندید و گفت: «نه، فکر نمی کنم. اگر در کتاب تاریخچه علم، اشاره ای هم به این کار شود، ما خوشحال خواهیم شد.»

* * *

شوخ طبع بود و مصاحبتش شیرین و انگیزه بخش. شوخ طبعی اش از نوع سالم و بهداشتی بود - نه به سمت لودگی می کشید و نه با طعنه Sarcasm مخلوط می شد.

* * *

«یادگیری همیشگی» شاید بارزترین ویژگی او بود و شاید هم رمز موفقیت هایش. هر محرکی می توانست در ذهن او ردپایی از یادگیری جدید برجای گذارد. یادم هست در نخستین کنفرانس بین المللی علوم شناختی، خط فارسی و خواندن کلمات نظرش را جلب کرده بود. با پرسش و پاسخ، خیلی سریع یاد می گرفت که حروف چه صدایی دارند و چگونه کلمات را می سازند. برایم جالب بود که شاید با نیم ساعت وقت گذاری خواندن چند کلمه را به خوبی یاد گرفته بود و با تعمیم آموخته های جدیدش، می توانست کلمات دیگری را هم که قبلاً یاد نگرفته بود، بخواند. نکته اینجاست که به نظر می رسید چنین گرایشی (یادگیری چیزهای جدید) هنگامی بروز می کرد که بیکار می شد. انگار این وسیله ای بود تا همواره سلول های کورتکس فعال بمانند.

* * *

وقتی برای اولین کنفرانس بین المللی علوم شناختی دعوتش کردیم تازه، در سن ۶۵ سالگی، بازنشسته شده بود. از آمدن به ایران استقبال کرد. همراهش بابک و لیلیا (پسر و دخترش) هم آمدند. کنفرانس با وجود او پر بارتر شد. یک شب هم در برنامه پرتو شبکه ۴ دعوت شد که آمد. هیچ وقت خستگی را در او ندیدم. در آن سن، تحرک و جنبش یک جوان ۲۰ ساله را داشت.

* * *

دو خبر با هم رسیدند که در هر دو، نام پروفیسور جفری گری دیده می شد؛ یکی می گفت که مقاله مشترکمان با جفری گری در ژورنال اختلال های عاطفی (Journal of Affective Disorders) برای چاپ پذیرفته شده است، و دیگری خبر می داد که «جفری گری در اثر کانسر، در گذشته است.»

دکتر حسین کاویانی

پی نوشت:

از این خبر در آخرین روزهای آماده سازی این شماره فصلنامه آگاه شدیم؛ امیدواریم در شماره آینده در مقاله ای مستقل از جفری گری و کارهایش سخن بگوییم.